فهرست

[مقدمه 2](#_Toc54184529)

[دلیل دیگری بر رجحان محبت به همه 2](#_Toc54184530)

[بررسی استدلال: 3](#_Toc54184531)

[نقد مقدمه اول 3](#_Toc54184532)

[نقد مقدمه دوم: 5](#_Toc54184533)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / شبکه‌هاى اجتماعى و پیام‌رسان‌ها

# مقدمه

بحث اینجا رسید که آیا اطلاق یا عمومی که حاکی از حسن و رجحان محبت دیگران باشد در ادله داریم یا نه؟ به‌گونه‌ای که اطلاق و عموم شامل غیر مؤمن و کافر بشود. این سؤال اول بود. حال اگر اطلاقی داشتیم آیا مقید یا مخصصی وجود دارد که کافر را از اطلاق رجحان محبت بیرون ببرد یا نه؟

در مبحث اول در باب اطلاقات و عمومات به چند آیه پرداختیم و بعد آن به تعدادی از روایات. حدود ده دلیل چند آیه و تعدادی روایات بود. در جلسه قبل در مبحث دوم ورود کردیم که مقید و مخصصی هست یا نه؟ مجدداً به ذهنمان آمد به بعضی از ادله دیگر قرآنی و احیاناً دیگر ادله هست که در مبحث اول باید اشاره‌ای به آن بشود. از این جهت توقفی در بیان ادله مقید و مخصص داریم و برمی‌گردیم به مطلقات و عمومات. در بخش ادله مطلق برای حسن حب به نحو مطلق در بخش آیات آیه کرامت و خلافت و بعضی دیگر از آیات بررسی کردیم. آیات دیگری را هم می‌شود مورد توجه قرار داد. آیه آخر یا ماقبل آخر سوره توبه است. آیه مشهوری است.

# دلیل دیگری بر رجحان محبت به همه

﴿**لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَريصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنينَ رَؤُفٌ رَحيمٌ**﴾‏[[1]](#footnote-1)

در بعضی روایات آمده جزو آخرین آیاتی است که نازل شده گرچه بعضی این را نقد کرده‌اند؛ اما آیه از غرر آیات مربوط به شخصیت رسول‌الله است. ممکن است به این آیه استدلال شود به‌عنوان یکی از ادله مطلق لااقل بر رجحان محبت دیگران علی وجه الاطلاق. از ادله مطلق در رجحان درجه‌ای از محبت نسبت به دیگران به شمار بیاید؛ زیرا خطاب به همگان است نه فقط مؤمنان و نسبت به همه می‌گوید ضلالت و گمراهی شما بر او سخت است. به دلالت التزامی اقتضا می‌کند که به شما علاقه دارد. اگر هیچ علاقه‌ای نباشد عزیز و حریص معنا ندارد. این استدلال به این آیه است.

این استدلال متوقف بر چند مقدمه و نکته است.

مقدمه اول: خطاب در این آیه به عموم ناس است و شامل مؤمن و کافر می‌شود. ظاهر آیه هم همین است. ضمیر کم ظاهرش خطاب به ناس است نه خصوص مؤمنان.

مقدمه دوم: عزیز علیه ما عنتم و حریص علیکم به‌گونه‌ای تفسیر شود که مدلول التزامی‌اش محبت و مودت باشد که گران بودن ضلالت دیگران برای پیامبر و حریص بودن بر هدایت آن‌ها این را ما حکایتگر از نوعی علاقه و محبت بگیریم. علاقه دارد که عزیز علیه ما عنتم و حریص علیکم.

مقدمه سوم: بر اساس آیه شریفه اسوه یا الغاء خصوصیت بگوییم این مختص پیامبر نیست بلکه شامل دیگران می‌شود. امر مستحسنی است که برای همه مستحسن است. یا از باب الغاء خصوصیت یا فراتر از آن با توجه به آیه اسوه حسنه بودن پیامبر.

بر اساس این سه مقدمه می‌توان حسن و رجحان این علاقه و مودت که مبنای بر حرص برای هدایت دیگران و رنج از عدم هدایت دیگران می‌شود.

## بررسی استدلال:

به ترتیب چند نکته را خوب است ملاحظه کنیم. بعضی نکاتش مستقیم ربط ندارد.

### نقد مقدمه اول

نکته اول در استدلال ضمیر خطاب کم که دو بار در آیه آمده آیا مراد مؤمنان‌اند یا مطلق انسان‌ها؟ شاید نشود در این نوع ضمیرهای خطاب ما بدون قرائن بتوانیم اطلاقی بگیریم و بگوییم وقتی خطاب انجام شد خطاب متوجه دیگران است بدون هیچ قید و شرط؛ زیرا در مفهوم خطاب ویژگی‌های طرف ملحوظ شده است. وقتی آن ویژگی‌ها ملحوظ شده نمی‌دانیم این ویژگی‌ها در حد عام است که ناس بودن است یا قیود دیگری هم در آن اخذ شده است. لذا شاید نشود در ضمائر خطاب اطلاقی را بپذیریم و بر اساس آن نسبت به قیودی که در مخاطب است بگوییم دخالت در آن حکم ندارد. لذا خطاب را نمی‌شود گفت ذاتش مطلق است بلکه به نحو اجمال می‌گوید این کلام طرفی دارد اما اینکه این کلام چه قیودی دارد در خطاب و مدلول کلام چیزی نیست و اطلاقی هم نمی‌شود در آن جاری کرد. لذا با قطع‌نظر از قرائن و شواهد از نفس مخاطبه نمی‌توانیم خصائص را استفاده کنیم و نمی‌توانیم بگوییم اقل خصوصیه و عام‌تر اراده شده است. این از لحاظ مفاد خود این ضمائر خطاب و مخاطب؛ به‌عبارت‌دیگر ضمائر و ادات خطاب کشش یک اطلاق برای الغاء خصوصیاتی که احتمال داده می‌شود را ندارند. لذا قاعده‌اش این است که باید قدر متیقنش را گرفت. ظرفیت جریان اطلاق و الغاء خصوصیات در ادات و ضمائر مخاطبه نیست. لذا هرگاه تردید کنیم باید قدر متیقن را اخذ کنیم. متکلم گفت شما حال از نظر کمی هزار نفرند یا پانصد نفر مشخص نیست از نظر کیفیت اهل یک کشورند یا شهر یا یک خانه از خود ضمیر فهمیده نمی‌شود. ضمیر تابع اراده متکلم و وضع مخاطب و گفتگو است و اینکه بشود برای تأمین دایره مخاطب به آن تمسک کرد وجه عقلائی ندارد.

بنابراین در موارد خطاب به شکل ضمائر و ادوات مخاطبه باید به سراغ قرائن رفت. بله در خطابات مثل یا ایها المومنون و یا ایها الناس اشکالی ندارد زیرا در خطاب اوصافش ذکر شده. بحث ما در مورد ضمائر و اسماء اشاره است که اطلاقی نمی‌شود برایش قائل بود. شاید با بحث وضع عام موضوع له خاص ارتباطی داشته باشد. در یا ایها الناس می‌شود تعیین دایره مخاطب کرد اما اینجا اجمال دارد و قدر متیقن را باید گرفت. این در ضمائر و اسماء اشاره در خطاب است. این هم یا در خطاب است یا اسماء اشاره و ضمائری که برای غایب یا مخاطب به کار می‌رود عناوین مجملی‌اند یا نمی‌شود اطلاقی را در نظر گرفت.

سؤال: در بحث ما که می‌خواهیم به کفار تعمیم دهیم مکلف را شما تعمیم می‌دهید. موضوع حکم...

جواب: ادامه آیه در مورد موضوع حکم است. عزیز علیه ما عنتم. گمراهی شما یا حریص بر هدایت شماست شما یعنی مؤمنان یا شامل همه می‌شود. ضمائر کم که دو یا سه تا است یکی هم به شکل عنتم است چهار ضمیر خطاب است که فی حد نفسه ظرفیت اطلاقی یا الغاء خصوصیتی در آن نیست و به همین دلیل باید سراغ قرائن و شواهد رفت. آنچه گفته شده این است که از جهت قرائن و شواهد این‌ها مؤید این هستند که این‌ها مختص به مسلمین نیست بلکه مطلق بشر را می‌گیرد و از قبیل یا ایها الناس است. علیرغم اینکه این آیات در سوره توبه است و جزء آیات متأخر است و زمانی هست که جامعه اسلامی شکل گرفته است و ممکن است کسی این را دلیل قرار بدهد که این خطاب‌ها مال مسلمانان است؛ یعنی شاهدی است که ما باید قدر متیقن را بگیریم. شاهدش هم این است که این آیه در اواخر نازل شده است که مخاطبه بیشتر با مسلمانان است. پس قرائن دیگری وجود دارد که خطاب متوجه مسلمین فقط نیست بلکه متوجه همه است. قرائن هم چند تا است.

یکی اینکه اینجا می‌گوید من انفسکم که دو معنا دارد یکی انفس به معنای خاص که همان قوم است که زبان و فرهنگ خاص است. پیامبر از جنس شما یعنی از جزیره العرب است. احتمال دوم که اولی است من انفسکم یعنی نوع بشر؛ یعنی پیامبر از ملائکه نیست بلکه بشری است. ظاهر احتمال دوم است زیرا پیامبر للعالمین است و تقیدات قومی در بعثت ملحوظ نبوده است. لذا من انفسکم ظهورش در نوع بشر بودن است. پس قاعده‌اش این است که ضمائر هم همه یک سیاق را دارند. یک بافتی است که می‌گوید همانی که کم من انفسکم به آن اشاره کرده بقیه کم ها به همان اشاره دارد. ظاهرش این است جاءکم من انفسکم. من انفسکم یعنی نوع بشر جاءکم هم یعنی نوع بشر. این یک قرینه.

قرینه دیگر هم عزیز علیه ما عنتم است. می‌گوید ضلالت و هلاکت شما بر او گران است. مطلق گمراهی است. هلاکت و ضلالت فقط فسق فاسقان نیست بلکه کفر کافران هم هست. اطلاق عنت که هلاکت و ضلالت است نسبت به هم معاصی پس از اسلام که از منافقین و فساق اطلاق می‌شود و هم به شرک و کفر که بالاتر است اطلاق می‌شود اطلاق عنت به هر دو می‌خورد.

مؤیدی هم هست که تقابل دو وصف اول عزیز علیه ما عنتم و عزیز علیکم با رئوف و رحیم که به مؤمنین تخصیص یافته نشان می‌دهد که قبل یک امر عام‌تری است و علاقه عامه و رحمت عمومی پیامبر به همه را نشان می‌دهد و دومی رحمت خاصه است که به مؤمنین است.

سؤال: ...آیه ظاهراً گناه کفر و شرک است. چون بحث رسول می‌آید.

جواب: بله قرینه چهارم بگیرید که جاءکم رسول فرض گرفته که قبل رسالت وضعی دارد که او این وضع را تغییر می‌دهد. وضع قبل مجیء رسول وضع کفر است. با عنایتی می‌شود گفت وضع‌های بعد کفر هم که هنوز به درجه کمال نرسیده محل توجه پیامبر است ولی وضع مجیء قبل پیامبر که کفر باشد را نمی‌شود از این بیرون برد. تقابل هم مؤید این است.

این قرائن اگر جمع شود ممکن است کسی بگوید این آیه مربوط به قبل اسلام است یا با عنایتی می‌گوییم اطلاق دارد. کافر و کفار قبل هدایت به سمت اسلامشان. اطلاق بعید نیست بلکه ممکن است کسی بگوید قدر متیقن اوست یا اینکه کسی بگوید اصل آنجاست. پس یکی از سه حالت است. یا اطلاق دارد یا اینکه قدر متیقنی دارد که غیرمسلم است یا اینکه اصلاً مصداقش کافر است. آنکه اقرب به ذهن است احتمال وسط است که اطلاق دارد همراه قدر متیقن.

این بحث اول که به نظر می‌آید مقدمه اول تمام است خطاب مطلق است و کفار و مشرکین را هم در برمی‌گیرد.

### نقد مقدمه دوم:

امام مقدمه دوم که عزیز علیه و حریص علیکم آیا مفید محبت هم هست یا نه؟ مبنای استدلال این است که بله محبت هم هست. ممکن است به این شکل مناقشه شود که ملازمه نیست بلکه عزیز علیه و حریص علیکم می‌گوید پیامبر حریص بر هدایت است و عدم هدایت شما بر او حزن‌آور است اما سنگینی ضلالت دیگران بر پیامبر بر اساس تکلیف الهی است و خدا او را مکلف به تکلیفی کرده که خلق را هدایت کن و وقتی می‌بیند تکلیف به نتیجه نمی‌رسد بر او گران می‌شود. با سنگینی گمراهی بر دوش پیامبر و حزن و اندوه او ناشی از علاقه به دیگران نیست بلکه ناشی از علاقه به خداست و وقتی می‌بیند تکلیف عمل نشد و به نتیجه نرسید اندوهگین می‌شود. گرچه به تکلیف عمل کرده اما نتیجه را که نمی‌بیند اندوهگین می‌شود. این ناشی از عدم وصول تکلیف به نتیجه است نه از باب اینکه به متعلق خطاب علاقه و عنایت دارد.

پاسخ این ان قلت این است که ظهور این جملات فراتر از این مسئله است. فراتر از این است که نتوانست تکلیف را به نتیجه برساند یا اینکه دید به نتیجه نرسید ناراحت شد. بلکه ماعنتم یعنی برای او ضلالت شما سنگین است و از طرف دیگر آیه نوعی منت و امتنان است و مقامی است که می‌خواهد جذب دل‌ها بکند و جلب محبت نسبت به پیامبر بکند. پیامبری که ضلالت شما بر او گران است. مقام آیه که مقام امتنان و جلب محبت است به علاوه ظهور عنتم و حریص علیکم این‌ها کنار هم که قرار بگیرد ظهوری به آیه می‌دهد مبنی بر اینکه پیامبر علاقه و محبت به شما دارد که به سمت شما آمده. این امتنان هم از ناحیه خداست که پیامبری این‌چنین فرستاده و هم مقام امتنان پیامبر است و می‌خواهد جذب محبت برای پیامبر بکند. این مقام و خصوصیات آیه اقتضا می‌کند ظهور را بپذیریم. لذا اگر مناقشات با این دقت در کار نبود و درواقع وهله اول گفتیم آیه می‌گوید عزیز علیه ما عنتم و حریص علیکم می‌گفتیم پیامبر به شما علاقه دارد و شما را دوست دارد. پس شاید مناقشه دوم هم وارد نباشد و آیه ظهور در علاقه پیامبر باشد.

سؤال: ما عنتم را وقتی مختص به بحث ضلالت ندهیم و بگوییم ظاهر آیه یعنی هرچه شما را به رنج می‌اندازد بر پیامبر گران است و اطلاق آیه را بگیریم. تعبیری که وقتی کسی می‌آید که هر چه برای شما سخت است او را ناراحت می‌کند خود نشان محبت است.

جواب: بله گفتیم ظهور ما عنتم این ظهور را دارد و افاده مسئله را می‌کند. به اضافه آن مقام. ما عنتم عرفا یعنی شما را دوست دارد.

سؤال: کلمه عنت هم تعبیر کرده‌اند مشقت. تفسیر به علاقه و این‌ها هم در بعضی کتب لغت شده است.

جواب: بله معمولاً در کتب لغت هلاکت و ضلالت را می‌گویند اما بله عنت یعنی رنج شما. خود این رنج شما برای او گران است بالملازمه عرف می‌گوید یعنی شما را دوست دارد.

سؤال: پس اینکه می‌گویید قدر متیقن اگر اصل را بر این می‌گیریم ... باید بگوییم این اطلاق دارد. قدر متیقن مال جایی است که...

جواب: نه. در مطلقات گاهی قدر متیقن در کار است گاهی نیست.

سؤال: اصل وقتی هست یعنی در جریان اصل جاری است نباید بگوییم قدر متیقن جاری است.

جواب: ذات مطلقات دو قسم است گاهی قدر متیقن در کار نیست اکرم العالم مثلاً گاهی قدر متیقن دارد مثلاً فقیه قدر متیقن است. ثمره‌اش این است که نمی‌شود با هیچ تقییدی نمی‌شود آن را از بین برد. اگر قدر متیقن نباشد هر یک از این مصادیق قابل تخصیص و تقیید است اما اگر قدر متیقن باشد هرگونه تخصیص و تقیید آن قدر متیقن ممکن نیست و معارض با قدر متیقن است. قدر متیقن اینجا هم کفار هستند و دلیل نمی‌تواند آن را بیرون ببرد و اگر بخواهد بیرون ببرد معارض آن است.

1. . التوبة (9)، 128. [↑](#footnote-ref-1)